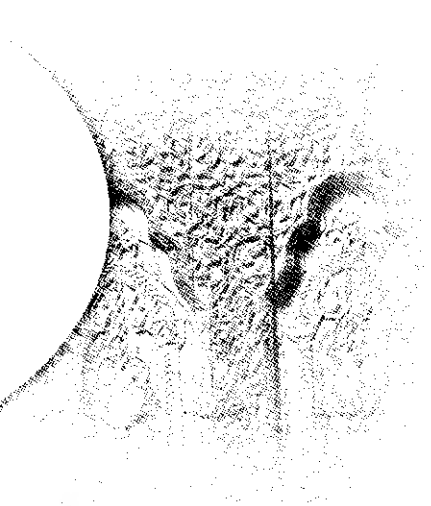


# تبلیغات مسموم و تحریفات امویان



غلامرضا گلی زواره

قبایل نسبت به هم و فضیلت عرب بر عجم و قریش بر غیر آن، ترویج اشعار عصر جاهلی به جای قرآن و حدیث و احیاء شعائر و سنتهای جاهلیت عرب - که با روح دیانت و سنت نبوی در تباین بود - از دیگر حرکت‌های تبلیغی امویان بود.<sup>۲</sup> جاحظ، امویان را نخستین کسانی می‌داند که آشکارا در تاریخ اسلامی، رسوم و آداب دینی، بدعت به وجود آوردند و سعی کردند از شاهان ایران و روم شرقی (بیزانس) پیروی

دگرگونی ارزشهای الهی معاویه پس از صلح با امام حسن مجتبی علیه السلام و احساس امنیت از ناحیه آن فروغ امامت، برای جلوگیری از سقوط سلطنت خود و تثبیت آن در خاندانش با غلظت و شدت فراوان به تحریف ارزشها روی آورد. دگرگون سازی سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و توجیه آنها به نفع بنی امیه و علیه اهل بیت علیهم السلام کاری رایج گردید.<sup>۱</sup> سازماندهی فرقه‌های منحرف به نام اسلام، دامن زدن به آتش تعصبات قومی و امتیازات نژادی و افتخارات طایفه‌ای، باب نمودن طعن و هجو

۱. نک: حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۸.

۲. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۲۸.

شیعیان این سامان بانیر و مندی و اقتدار اصرار بر حمایت از امام حسین علیه السلام داشتند. به همین دلیل، به محض شهادت امام حسن علیه السلام نامه‌ای فرستادند و ارادت خود را به عنوان پیروان امام سوم به آن حضرت ابلاغ کردند. این گروه، در عرصه عمل به دلیل تبلیغات منفی امویان و وجود عوامل نفوذی و بازمانده‌های خوارج و سایر فرقه‌های منحرف، و پاشیدن بذر تفرقه از موضع اصلی خود عقب‌نشینی کردند.

۲. اهل حجاز: مردمان مدینه و مکه به ویژه انصار اغلب از امویان تنفر داشتند و طرفدار خط میانی قریش بودند و مشی عبدالله بن زبیر و یا عبدالله بن عمر را می‌پسندیدند.

۳. شامیان: شامل ساکنان سوریه، اردن و فلسطین که به طور کامل مطیع بنی امیه بودند. آنان با تمام وجود از معاویه دفاع می‌کردند تا حکومت در نسل وی حفظ شود.

در شام، مردم خاندان اموی را از

نمایند.<sup>۱</sup> امویان به دلیل مصالح و منافع شخصی و مقتضیات اجتماعی، اسلام آوردند. آنان اسلام را نه به عنوان آیین، بلکه همچون عاملی برای رسیدن به مقاصد پلید خویش به کار گرفتند. آنان به موازات انحراف و تبلیغات در عرصه‌های نظری از طریق انحراف در ایدئولوژی، در بُعد اجتماعی نیز با ایجاد رعب و وحشت به کنترل مردم دست زدند و با برافروختن آتش اختلافات نژادی و کینه‌های قومی و قبیله‌ای به روشهای مختلف در سرکوبی مخالفان کوشیدند که جاسوسی، ترور، مسموم نمودن، کم کردن میزان مستمری مردمان کوفه و بصره و افزایش مستمری اهالی شام از جمله آنهاست.

یادآور می‌شود، مسلمانان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و مناسبات آنان با اهل بیت یا امویان این‌گونه دسته‌بندی می‌شدند:

۱. اهل بصره و کوفه: اینان که ترکیبی از قبایل مهاجرین به شمار می‌آیند، از استیلای شام در هراس بودند و از امویان نفرت داشتند،

۱. رساله جاحظ، تحقیق عزت قطار، ص ۱۶.

دست می‌زد که با شئونات اسلامی و خلافت دینی کاملاً ضدیت داشت.

سبک سریها و منکرات یزید نه تنها از سوی اطرافیاناش تقبیح نمی‌گردید، بلکه برای جلب رضایت وی، آنان پیوسته زبان به مدح و تمجید می‌گشودند و شاعران درباری برایش مدیحه‌های گوناگون می‌سرودند.<sup>۱</sup> اختناق توأم با شرایط سیاسی - اجتماعی و حرکتهای تبلیغی به گونه‌ای گردید که اهل دیانت و مؤمنان در اقلیت به سر بردند و سنتهای جاهلی که رسول اکرم ﷺ برای محو آنها تلاش زیادی نموده بود، بار دیگر حضور نفرت بار خود را نشان داد و سیمای پرصلابت و نورانی اسلام در زیر لایه‌ای از زر و زور و تزویر امویان پوشیده ماند و جلوه‌ای دگرگون یافت. به همین دلیل است که امام خمینی رحمته الله علیه درباره پهلوی که نظیر امویها بود فرمودند: «اینها می‌خواستند که الله را بردارند و طاغوت را جایش بنشانند و همان مسائل جاهلیت و همان مسائل

نسل پیامبر می‌دانستند. زمانی که امویان سقوط کردند و عباسیان به قدرت رسیدند، چهل نفر از ریش سفیدان شام سوگند یاد کردند که برای پیامبر خویشاوندانی جز بنی‌امیه نمی‌شناخته‌اند.

معاویه به شامیان آموخته بود که خلافت امویان جنبه الهی دارد؛ لذا وقتی یزید در اولین نطق خود از پدرش ستایش کرد، یکی از حاضران به این روند اعتراض کرد و چنان در لابه‌لای جمعیت مخفی شد که مأموران او را نیافتند. شخصی از حامیان اموی یزید را دلگرم نمود و به وی گفت: نگران نباش! «وَقَدْ أُعْطِيتْ خَلَاْفَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ فَأَنْتَ خَلِيفَتُنَا»<sup>۱</sup> و به راستی خلافت خدا بعد از پدرت به تو اعطا شد، پس تو خلیفه ما هستی.»

### ابره‌ای سیاه

پس از هلاکت معاویه، یزید که با پرورشهای قبیله‌ای در صحرا تربیت یافته و از سیاست بویی نبرده بود، قدرت را به دست گرفت. او از اسلام هیچ نمی‌دانست و علناً مجلس شراب و لهو و لعب برپا می‌نمود و به اعمالی

۱. الفتح، ج ۵، ص ۸.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۶.

سابق...<sup>۱</sup> اینها پدر و پسر اسلام را وارونه داشتند نشان می دادند.»<sup>۲</sup>

### تحریفات اموی هدف تبلیغی

#### دشمنان

یزید به جایگاه با اهمیت امام حسین علیه السلام واقف بود؛ زیرا می دانست: ۱. او فرزند علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و موقعیت اجتماعی سیاسی خاصی در جامعه دارد.

۲. کم نیستند مردمانی که توجه ویژه پیامبر را نسبت به امام حسین علیه السلام از ذهن خویش می گذرانند. از جمله شنیده بودند که پیامبر فرمود: «حَسْبِن مِثِّي وَأَنَا مِنْهُ أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»<sup>۳</sup> حسین از من است و من از او، خداوند هر کس که حسین را دوست بدارد، دوست می دارد.»

۳. حتی خود بنی امیه بر شایستگیهای ذاتی و مقامات معنوی امام حسین علیه السلام معترف بودند و معاویه گفته بود: «فَوَاللَّهِ مَا أَرَى فِيهِ مَوْضِعًا لِلْعَيْبِ»<sup>۴</sup> به خدا سوگند هیچ نقصانی در او (امام حسین علیه السلام) مشاهده نمی کنم.» ولید، فرماندار مدینه، پس از آنکه پیام یزید را برای بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام

و یاکشتن او دریافت کرد، از این فرمان سرپیچید و گفت: اگر ثروت و قدرت جهان را به من ببخشند، هیچ گاه حسین را به قتل نمی رسانم.<sup>۵</sup>

ولید به عبیدالله بن زیاد نوشت: «شنیدم حسین رو به عراق می آید و او محبوب ترین مردم نزد افراد جامعه می باشد و به وی هشدار داد: ای پسر زیاد! بترس از اینکه آزاری به او برسانی و در نتیجه برای خود در این دنیا کاری کنی که هیچ چیز جلوی آن را نخواهد گرفت.»<sup>۶</sup>

۴. یزید خود به این موضوع واقف بود که شخصیت امام حسین علیه السلام به گونه ای نیست که بتوان مقامات و فضائلش را انکار نمود. جایگاه و مقام والای امام حسین علیه السلام موجب شد که او برای تثبیت حکومت خود و موجه جلوه دادنش، از آن حضرت بیعت

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰؛ انساب الاشراف،

ج ۳، ص ۱۴۳؛ رجال کشی، ص ۴۹.

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۵.

۵. الارشاد، ص ۱۸۰.

۶. مقتل خوارزمی، ص ۱۸۱.

نمونه‌های این نوع تبلیغ عبارت اند از:  
 الف) وقتی امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، نمایندگان عمرو بن سعید العاص (حاکم مکه) به وی گفتند:  
 «لَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَخْرُجُ عَنِ الْجَمَاعَةِ وَتَفْرُقُ بَيْنَ هُدَى الْأُمَّةِ؟<sup>۱</sup> آیا از خدا نمی ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و بین امت تفرقه ایجاد می نمایی؟!»

ب) یکی از فرماندهان ابن زیاد - عمرو بن حجاج - از روی مباحثات و افتخار می گفت: «ما اطاعت از امام [خود یعنی یزید] را کنار نگذاشته و از جماعت کناره گیری نکردیم.<sup>۲</sup> و به قوای ابن زیاد نصیحت می کرد: «الزُّمُوا طَاعَتَكُمْ وَجَمَاعَتَكُمْ وَلَا تَرْتَابُوا فِي قَتْلِ مَنْ مَرَّقَ عَنِ الدِّينِ وَخَالَفَ الْأِمَامَ؛<sup>۳</sup> طاعت و جماعت خود را رعایت کنید و در به قتل رسانیدن کسی که از دین خارج گشته و با امام مخالفت نموده تردید نکنید.»

ج) ابن زیاد پس از آنکه مسلم بن عقیل را دستگیر نمود، خطاب به وی

بخواهد. او می خواست بدین وسیله مانعی برای ادامه حکومت غاصبانه موروثی خود نداشته باشد و همچنین بایبعت گرفتن به خلافت خود صورت شرعی و مردمی بدهد و جلوی هر گونه حرکت و قیامی را بگیرد؛ زیرا او می دانست که بیعت کردن امام حسین علیه السلام، یعنی بیعت محبوب ترین شخصیت زمان که به مثابه بیعت تمامی مسلمانان می باشد.

وقتی یزید موفق به اخذ بیعت از امام حسین علیه السلام نگردید، تبلیغات منفی گسترده ای را علیه آن امام همام پی گرفت و در محورهای ذیل جامعه را بر ضد اهل بیت علیهم السلام بمباران تبلیغاتی نمود:

۱. اتهام شورش، نقض عهد و...: اتهام امام حسین علیه السلام به اینکه با ایجاد شورش و تشنج در جامعه، وحدت مسلمانان را از بین برده و زمینه ایجاد تزلزل در اجتماع اسلامی را فراهم کرده است. همچنین نقض عهد و بیعت کار درستی نیست و لازم است که امام برای تأمین آرامش جامعه با حاکم وقت بیعت نماید و ...

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. همان، ص ۳۲۱.

گفت: «يَا شَاقَّ خَرَجْتَ عَلَيَّ اِمَامِيكَ وَشَقَقْتَ عَصَا الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> ای طغیان‌گر! بر امام خود خروج کرده و اتحاد مسلمین را زائل ساختی!

(د) هنگامی که یزید جنایتکار با زینب کبری علیها السلام صحبت می‌نمود، به آن بانوی بزرگ گفت: «لَئِنَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ اَبِيكَ وَاَخِيكَ»<sup>۲</sup> (حسین) از دین پدر و برادرت خارج شد!؟»

(ه) وقتی سرهای مقدّس شهیدان کربلا را بر سر نیزه به سوی شام می‌بردند، می‌گفتند: «هَذَا رَأْسُ خَارِجِي عَلَيَّ يَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ»<sup>۳</sup> این سر کسی است که بر ضد یزید فرزند معاویه شوریده است.

۲. جعل احادیث: امویان به خصوص دستگاه معاویه و فرزندش یزید با جعل روایات، معارف اسلامی و رجال وارسته و رهبران مسلمان را وارونه جلوه دادند. شهید مطهری رحمته الله می‌گوید: «دولت اموی تمام نیروها را به نفع خودش تجهیز کرده است، حتی نیروی مذهب را. به این ترتیب که محدثین از خدا بی‌خبر را استخدام کرده و به آنها پول می‌دهد تا به نفع او

حدیث جعل کنند. می‌گویند یک عالم وابسته به امویان گفته بود: «اِنَّ الْحُسَيْنَ قَتَلَ بِسَيْفِ جَدِّهِ»<sup>۴</sup> حسین با شمشیر جدش کشته شد. منظور این بوده است که حسین به حکم دین جدش به قتل رسید.

این گونه روایات جعلی جامعه را به ضلالت کشانید و مردم را مطابق با تربیت یزیدی گردانید. این روند شوم که متأسفانه ظاهری دینی و صبغه‌ای مذهبی داشت، به اندازه‌ای اثر کرد که حتی در پایگاه درجه اول اهل بیت، یعنی کوفه و بصره، عده زیادی از مسلمانان نام حضرت علی علیه السلام و فرزندان او را مایه گرفتاری تلقی می‌نمودند. این تبلیغات مسموم از راه

جعل احادیث به قدری قوی بود که مردم را برای کشتن امام حسین علیه السلام بسیج نمود و آنان که دعوی اسلام می‌کردند، به اندازه‌ای پست و پلید

۱. الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۹۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۶.

۳. مقتل الحسین، علامه عبدالرزاق مفرم، ص ۴۴۲.

۴. همان، ص ۲۳۲.

در وصیت نامه به محمد حنفیه و قبل از عبارات بالا، امام برای رد هرگونه اتهامی ابتدا به مبدأ و معاد و نبوت اقرار می‌نماید، چون به قول شهید مطهری: «امام می‌دانست که بعد عده‌ای خواهند گفت: حسین از دین جدش فاصله گرفته است.»<sup>۴</sup>

۳. ترویج مکتب جبرگرایسی: دستگاه ستم اموی نمی‌توانست بدون اینکه مردم را برای جنایات خود متقاعد کند به ظلم خود ادامه دهد. از این جهت، شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را سرنوشتی جبری تلقی نمود و بدین گونه در باورهای جامعه انحراف به وجود آورد. البته، این عقیده منحط قبلاً نیز مورد بهره‌برداری بوده است؛ اما در صدر اسلام طبق گفته «ابن هلال عسکری» معاویه موجود آن بوده

شدند که حتی خصلتهای خوب را از دست دادند. عوارض ناگوار جعل حدیث را می‌توان در رفتار مردم عصر امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که امام در مواردی آنان را به همین دلایل مذمت می‌کند:

«إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ  
الْمَعَادَ فَكُونُوا آخِرَ أُمَّةٍ فِي دُنْيَاكُمْ»<sup>۱</sup> اگر برای شما دینی نیست و از معاد خوفی ندارید [حداقل] آزاد مردانی در دنیا باشید.»

«النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعِيقِ عَلِيٍّ  
أَلْسِنَتِهِمْ، النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالذَّنْبُ الْأَمْنُ  
عَصَمَهُ اللَّهُ»<sup>۲</sup> مردم بنده دنیا هستند و دین چشیدنی بر زبانشان می‌باشد. مردم ملازم حاکمان و دنیا می‌باشند، مگر عده کمی که خداوند آنان را حفظ می‌کند.»

و از این بیانات امام برمی‌آید که تبلیغات بر علیه او از راه جعل حدیث چقدر قوی بوده است:

«أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا  
وَلَا ظَالِمًا...»<sup>۳</sup> من از روی خودخواهی و یا برای خوش گذرانی و برای فساد و ستمگری از مدینه خارج نمی‌گردم...»

۱. لهوف، ص ۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳؛ تحف العقول، ص ۲۴۵.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ نفس المهموم، ص ۴۵؛ مقتل عوالم، ص ۵۴.

۴. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۱.

است.<sup>۱</sup>

نمونه‌ها:

الف) معاویة بن ابوسفیان در مورد بیعت یزید گفته بود: «وَأَنَّ أَمْرَ يَزِيدٍ قَضَاءٌ مِنَ الْقَضَاءِ وَلَيْسَ لِلْقَضَاءِ الْخِيَرَةُ مِثْلَ أَمْرِهِمْ»<sup>۲</sup> موضوع [بیعت یزید] قضائی از قضاهای الهی است و در این مورد کسی از خود اختیاری ندارد!»

ب) ابن زیاد در مجلسی که در کوفه فراهم آورده و اسرای اهل بیت علیهم السلام را در آن مجلس وارد کرده بود، بعد از سخن گفتن با زینب کبری علیها السلام به سوی علی بن الحسین علیهما السلام متوجه گردید و گفت:

«مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ. فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قَدْ كَانَ لِي أَخٌ يُسَمَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، قَتَلَهُ النَّاسُ. فَقَالَ: بَلَى اللَّهُ قَتَلَهُ. فَقَالَ عَلِيُّ: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»<sup>۳</sup>؛ این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟! امام سجاد علیه السلام فرمود: من برادری داشتم که نامش علی بود و مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: بلکه خدا او را

کشت. امام فرمود: خداوند جانها را به هنگام مرگ آنها و نیز آن را که در خوابش نمرده است می‌گیرد.»

ج) هنگامی که ابن زیاد در مسجد کوفه خطبه می‌خواند، گفت: خدا را سپاس می‌گویم که یزید را بر حسین پیروز کرد.<sup>۵</sup> و زمانی که در مقابل زینب کبری علیها السلام قرار گرفت، خطاب به آن بانوی بزرگ گفت: دیدی خدا با برادرت حسین چه کرد؟ اما با موضع‌گیری منطقی و استوار دختر علی علیه السلام مبنی بر نفی جبرگرایی رو به رو شد و سرافکنده گردید.

شهید مطهری در این باره گفته است: «این یکی از خصوصیات اهل بیت بود که با منطق جبرگرایی که در دنیا جبر است و در عین جبر عدل؛ یعنی بشر در جهان وظیفه‌ای برای

۱. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲. الامامة والسياسة، ابن قتيبة، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. زمر، ۴۳.

۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷؛ طبقات الكبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۸.

۵. اعلام الوری، طبرسی، تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۴۰؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۳.



تبلیغات این سلسله، استوار نمودن سلطنت خاندان اموی برنامه اصلی و اساسی بود. معاویه می‌گفت: **أَنَا أَوَّلُ الْمُلُوكِ**.<sup>۳</sup>

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام که رویه امویان را در امور کشورداری کاملاً شناخته بود، هنگام انعقاد پیمان صلح با معاویه، در مسجد کوفه خطاب به فرزند ابوسفیان فرمود: «کسی که به سیره و سنت پیامبر عمل نموده و از آن حضرت پیروی کرده، خلیفه است؛ فردی که به مردم ستم می‌کند، از سنت نبوی دست برداشته و دنیا را پدر و مادر خود تلقی کرده است، خلیفه نخواهد بود.»<sup>۴</sup>

### سوء استفاده از عناوینهای ارزشی

بنی امیه برای قانع کردن مردم و آرام کردن آنان تعبیری مقدس یا دو پهلو را به کار می‌بردند که از آنها برداشتهای گوناگونی می‌شد؛ مثلاً تعبیر جماعت و اتحاد جامعه اسلامی، عنوانی است خوب،

تغییر، تبدیل و تحول ندارد و آنچه هست آن است که باید باشد و آنچه نیست همانی است که نباید باشد و بنابراین، بشر نقشی ندارد، مبارزه کردند.<sup>۱</sup>

د) وقتی عمر سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا برای تصاحب حکومت ری امام حسین علیه السلام را به قتل رسانیدی؟ گفت: این کار از جانب خدا مقرر شده بود!<sup>۲</sup>

### تبدیل امامت به سلطنت

نظامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او در چهارچوب قرآن کریم تشکیل دادند، رابطه مردم با رهبر را براساس اطاعت از احکام الهی و بیعت بر سر اسلام تعیین و تبیین می‌نمود.

این شیوه، نظامی نبوی بود که شیعیان با نظام ولایی براساس توصیه پیامبر پی‌گیر آن شدند. در مقابل این تشکیلات اعتقادی - سیاسی، یک نظام خلافتی پدید آمد که خلفای سه گانه آن را به اجرا درآوردند؛ اما در اواخر حکومت عثمان این سبک حکومت که موروثی هم نبود با برنامه‌های خلیفه سوم و دادن اختیارات فراوان به امویان در اداره شهرها به سوی یک نظام موروثی و پادشاهی سوق داده شد. در

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. طبقات، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۴. ترجمه الامام حسن من تاریخ دمشق، ابن عساکر، ص ۱۷۲.

**دستگاه ستم اموی  
نمی توانست بدون اینکه  
مردم را برای جنایات خود  
متقاعد کند به ظلم خود ادامه  
دهد. از این جهت، شهادت  
امام حسین علیه السلام و اسارت  
اهل بیت عصمت و  
طهارت علیهم السلام را سرنوشتی  
جبری تلقی نمود و بدین  
گونه در باورهای جامعه  
انحراف به وجود آورد.**

ولی از آن بهره برداری منفی گردید. در همان شبی که می خواستند از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند، عبدالله بن عمر تأکید می نمود که وقتی جماعت اسلامی بر بیعت متفق باشند، باید آن را پذیرفت.<sup>۱</sup> امویان بازور از افراد بیعت می گرفتند و اگر کسی نقض عهد می کرد، به شدت مجازات می گردید و در واقع، نقض بیعت را جرم تلقی می نمودند.

تعبیر «فتنه» را هم برای مخالفین بیعت به کار می بردند. مروان بن حکم در نامه ای به معاویه یادآور شد: با فتنه ای که توسط حسین علیه السلام ایجاد می شود، در ناحیه تحت قلمرو من آرامش را نخواهید دید. اما امام حسین علیه السلام در نامه به معاویه خطاب به وی فرمود: «من فتنه ای بالاتر از استیلای تو بر امت مسلمان نمی شناسم.»

در هنگام هلاکت معاویه، ضحاک بن قیس (از ایادی اموی) در سخنانی گفت: خداوند توسط فرزند ابوسفیان فتنه را از میان برد و سنت را زنده کرد.<sup>۲</sup> در بازار شام نیز هنگامی که اسیران اهل بیت را بر در مسجد جامع دمشق به پای داشته بودند، پیرمردی تحت تأثیر تبلیغات اموی خطاب به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: سپاس خدایی

را که شما را کشت و عوامل فتنه را از ریشه قطع کرد، امام سجاد علیه السلام وی را نصیحت کرد و با تلاوت آیاتی از قرآن کریم در شأن خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله این مرد فریب خورده را آگاه نمود و او وقتی حقایق را دریافت، توبه نمود.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۴۲.

۲. عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۸۴.

۳. بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۴۴-۱۴۵.